

مهمترین آمادگی عبارتست از قلب پر از ایمان. غالب مردم می‌گویند که ما بلند اراده خدا را انجام دهند و در تمام موارد باعث خشنودی او شوند. ولی بدون ایمان نمی‌توانیم چنین کاری انجام دهیم. «بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است» (عبرانیان ۶:۱۱). باید ایمان داشته باشیم که خدا وجود دارد و به هدایت ما علاقمند می‌باشد و ما می‌توانیم با کمال اطمینان زندگی خود را به او بسپاریم. ما باید به حکمت پدر آسمانی خود ایمان قطعی داشته باشیم و بدانیم که او امین و مهربان و پرمحبت است. بدون چنین ایمانی حاضر نخواهیم بود زندگی خود را به او بسپاریم تا ما را هدایت فرماید.

ولی ایمان و اعتماد مستلزم داشتن آگاهی و شناخت است. ظاهراً عده‌ای چنین تصور می‌کنند که ایمان عبارتست از قبول چیزی که نمی‌توانیم بفهمیم. آنها ایمان را جانشینی برای آگاهی می‌دانند که دارای ارزش کمتری است. آنها می‌گویند «اگر نمی‌توانی موضوعی را واقعاً بفهمی، در تاریکی با ایمان قدم بردار». این عقیده بهیچوجه صحیح نیست. ایمان واقعی بر اساس آگاهی دقیق قرار دارد. اگر از وضع شخصی آگاهی نداشته باشیم و او را شناسیم نمی‌توانیم به او اعتماد داشته باشیم.

مثالی می‌زنم تا موضوع روشن شود. پدر من مدتی در میان سرخ‌پوستان آمریکا کار می‌کرد. یکی از سرخ‌پوستان بنام کیمو، که قبلاً در قتل پنج خادم مسیحی شرکت کرده بود، حاضر شد پدرم را به جنگل ببرد و طرز شکار میمون را به او نشان دهد. آنها با هم به جنگل رفتند. پدرم ناگهان متوجه شد که کیمو ناپدید گردیده است. هرچه او را صدا زد خبری نشد و فقط صدای عجیب و غریب میمون‌ها بگوش می‌رسید. چقدر وحشتناک بود! پدرم به تنهایی در وسط جنگل ایستاده بود در حالیکه در محلی نامعلوم شخصی قرار داشت که از کودکی به کشتن خارجیها عادت کرده بود. آیا او را هم خواهد کشت؟ پدرم اقرار می‌کند که در آن موقع دچار وحشت فراوان گردید. او و کیمو هنوز دوست صمیمی نشده بودند و پدرم به او اعتماد کامل نداشت. بعداً معلوم شد که کیمو قصد شوخی داشته و می‌خواست به پدرم نشان دهد که سفیدپوستان وقتی در جنگل تنها باشند چقدر ناتوان هستند. مقصودم از ذکر این واقعه این بود که نشان دهم ما نمی‌توانیم به شخصی که خوب نمی‌شناسیم

## قسمت دوم آمادگی شخصی

### فصل پنجم شناختن شبان

آیا ایمان دارید که خدا برای زندگی شما نقشه‌ای دارد که شامل جزئیات زندگی روزانه می‌باشد؟ آیا ایمان دارید که این نقشه بهترین نقشه برای زندگی شماست و بالاتر از هر نقشه‌ای است که ممکن است خودتان تنظیم نمایید؟ آیا ایمان دارید که خدا این نقشه را قدم بقدم به شما نشان خواهد داد؟ اگر مایل هستید نقشه خدا را در تصمیماتی که در پیش دارید بفهمید حتماً باید به این حقایق ایمان داشته باشید.

این اولین شرطی است که سلیمان در مهمترین وعده در مورد هدایت الهی ذکر می‌نماید: «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما... و او طریقه‌ایت را راست خواهد گردانید» (امثال ۵:۳ و ۶). ایمان یا اعتماد و توکل بسیار ضروری است. بدون آن هدایت وجود ندارد. وظیفه ما اینستکه اعتماد داشته باشیم. در چهار فصل اول این کتاب درباره سهم خدا و نقشه او برای زندگی ما و آمادگی او برای هدایت ما بحث کردیم. ولی قبل از اینکه بتوانیم هدایت الهی را تشخیص دهیم باید در ما آمادگی شخصی بوجود آید. اکنون به بحث درباره آمادگی شخصی می‌پردازیم.

اعتماد کامل داشته باشیم.

موضوع مورد بحث این کتاب خیلی جدی‌تر از سلامت جسمی ما است. موضوع مورد بحث ما عبارتست از آمادگی ما در مورد تسلیم تمام آینده و ابدیت ما به شخصی که وعده فرموده است ما را هر بار يك قدم رهبری فرماید در حالیکه تمام نقشه را قبلاً به ما نشان نمی‌دهد و نمی‌گوید ما را به کجا راهنمایی می‌کند. تا او را صمیمانه شناسیم نمی‌توانیم زندگی خود را به او تسلیم نمائیم.

او را تا چه حد می‌شناسید؟

هر مسیحی، خداوند را به نوعی می‌شناسد. گاهی مقصود ما از شناختن خداوند عبارتست از داشتن تولد تازه یا مسیحی واقعی بودن. عیسی فرمود «حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳). تنها با شناختن خدا می‌توانیم حیات جاودانی داشته باشیم. ولی شناختن چند درجه دارد. گاهی از من خواسته می‌شود که معرف کسانی باشم که می‌خواهند تحصیل کنند یا استخدام بشوند. در فرمی که فرستاده می‌شود معمولاً این سؤال وجود دارد «متقاضی را تا چه حد می‌شناسید؟» گاهی مجبور می‌شوم بنویسم «تا حدی». گاهی هم متقاضی را هیچ نمی‌شناسم. اگر از ما سؤال شود که خداوند را تا چه می‌شناسیم چه جوابی خواهیم داد؟ بعضی از ما باید جواب بدهیم که او را تا حدی می‌شناسیم و عده‌ای هم باید بگویند که او را هرگز نمی‌شناسند. به همین دلیل است که آینده خود را با اطمینان کامل به او نمی‌سپاریم.

وضع قوم اسرائیل در قادش نمونه‌ای است از کسانی که به خدا اعتماد نداشتند زیرا او را واقعاً نمی‌شناختند. آنها از وارد شدن به ارض موعود خودداری کردند زیرا ساکنان آن نیرومند بودند و آنها خودشان را در مقابل ساکنان زمین مانند ملخ می‌دیدند (اعداد ۱۳:۳۳). موضوع را خیلی بزرگ کرده بودند! فراموش کرده بودند که خدا با آنهاست. آنها قدرت و عظمت خدا را فراموش کرده بودند. ولی یوشع و کالیب خدا را خوب می‌شناختند و به همین دلیل گفتند «خداوند از ما راضی است. ما را به این زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید... خداوند با ما است. از ایشان مترسید» (اعداد ۱۴:۸ و

۹). ولی قوم به آنها گوش ندادند و به راهنمایی خدا توجه نکردند. نتیجه این شد که مدت چهل سال در بیابان بدون هدف سرگردان شدند. خیلی عجیب است! چهل سال بدبختی فقط به این دلیل که برای شناختن خدای خودشان وقت کافی صرف نکردند!

ممکن است عده‌ای از ما هم دچار همان ناکامی‌هایی باشیم که برای مسیحیانی پیش می‌آید که از میل و اراده خود پیروی می‌کنند و علت اصلی آن نشناختن خداست. ممکن است وقت کافی برای شناختن خدا صرف نکرده باشیم و به همین دلیل حاضر نیستیم زندگی خود را به او بسپاریم.

در مورد اینکه ما از شناختن خدا غفلت کرده‌ایم تقصیری متوجه خدا نیست. او خود را از راههای مختلف به ما می‌شناساند. مسئله اصلی جوابی است که ما به او می‌دهیم. این امر در روابط انسانی هم صادق می‌باشد. ممکن است شخصی را به یاد بیاورید که می‌کوشید با شما رابطه دوستی برقرار سازد. با شما بارها تماس می‌گرفت و افکار و عقاید خود را با شما در میان می‌گذاشت و امیدوار بود که شما هم همین کار را بکنید. ممکن است شما از خودتان سؤالاتی می‌کردید و به نتایجی می‌رسیدید: «آیا این شخص برای دوستی با من شایستگی دارد؟ آیا باید با او صمیمی شوم؟ آیا حاضرم برای استحکام این دوستی وقت صرف کنم؟»

غالب مسیحیان در مورد خدا هم با همین سؤالات و تصمیمات روبرو می‌شوند. این امر مخصوصاً در مورد مسیحیانی صادق است که بعنوان عادت به کلیسا رفته و کمی کتاب مقدس خوانده و کمی دعا کرده ولی تماس صمیمانه‌ای با خدا نداشته‌اند. روبرو شدن با خدا در مراحل مختلف رشد مسیحی در زندگی هر شخصی به نوعی پیش می‌آید و در جاهای مختلف و در شرایط متفاوت عملی می‌گردد ولی باید حتماً عملی شود.

يك روز متوجه می‌شویم که خدا کوشش می‌کند از طریق کلام خود با ما سخن بگوید. او به ما می‌فرماید که چگونه است و می‌خواهد چه کاری برای ما انجام دهد. ممکن است به ما بگوید که ما چگونه هستیم و او از ما چه انتظاری دارد. در چنین موقعی با تصمیم مهمی روبرو می‌شویم: «آیا می‌خواهم زندگی مسیحی خود را در چنین سطح متوسطی ادامه دهم یا اینکه می‌خواهم رابطه‌ای شخصی با خدا برقرار سازم و با او دوستی صمیمانه‌ای

داشته باشیم؟» این تصمیم را نباید موضوعی عادی بدانیم زیرا تمام آینده ما به آن بستگی دارد. وقتی با خدا آشنایی صمیمانه‌ای داشته باشیم در آن موقع حاضر خواهیم بود زندگی خود را به او بسپاریم و توسط او راهنمایی شویم.

گاهی خدا ما را در گوشه‌ای گیر می‌اندازد تا خود را بر ما ظاهر سازد. همین کار را در مورد بنی‌اسرائیل در کنار دریای احمر انجام داد. در حالیکه قوم اسرائیل راه فرار نداشت و ارتش مصر آنها را تعقیب می‌کرد، بناچار لب به شکایت گشودند. «موسی به قوم گفت: مترسید، بایستید و نجات خداوند را ببینید که امروز آن را برای شما خواهد کرد زیرا مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید» (خروج ۱۴:۱۳). خدا به قول خود در این مورد عمل فرمود. مصریان شکست خوردند و قوم خدا نجات یافت.

ولی بنی‌اسرائیل حتی بعد از این نجات معجزآسا باز هم بی‌ایمانی نشان دادند. بارها در مورد خدا شك کردند و خدا بارها آنها را در بن‌بست‌های انسانی کمک فرمود تا وفاداری خود را ثابت نماید. خدا قدرت خود را از این طریق به بهترین نحو نشان می‌دهد و در عین حال محبت و وفاداری خود را در مواقع بحرانی به ثبوت می‌رساند. یکی از عللی که خدا اجازه می‌فرماید به مشکلاتی مانند بیماری و غم و رنج و اندوه دچار شویم اینست که در این مشکلات بتواند خود را بر ما ظاهر سازد تا ما او را بطرز بهتری بشناسیم. وقتی در بحران هستیم او با محبت و اشتیاق ما را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید «بازایستید و بدانید که من خدا هستم» (مزمور ۴۶:۱۰). وقتی با او صمیمی شویم می‌توانیم زندگی خود را به او بسپاریم. اگر خواهیم توسط خدا راهنمایی شویم باید اول راهنما را بشناسیم.

### ولی او بسیار دور است

چطور می‌توانیم خدا را، که در آسمان است و بدن جسمانی قابل رؤیت و قابل لمس ندارد و با صدای قابل شنیدن با ما سخن نمی‌گوید، بشناسیم؟ برای این کار دو وسیله وجود دارد - کتاب مقدس و دعا. خدا در کتاب مقدس که کلام اوست اطلاعاتی درباره خودش به ما می‌دهد. می‌توانیم درباره این حقایق تفکر کنیم و بوسیله دعا و تمجید به او پاسخ بدهیم. هدف از این رابطه شخصی با خدا عبارتست از روشن ساختن دید فکری و

روحانی انسان درباره خدا و ایجاد امکان برای نفوذ حقایق الهی در فکر و قلب ما. از این طریق می‌توانیم خدا را بشناسیم.

اگر می‌خواهیم خدا را بشناسیم باید کتاب مقدس بخوانیم و گوشه‌های روحانی خود را برای قبول حقایقی که خدا درباره خودش می‌فرماید باز کنیم. بهترین قسمت برای شروع، کتاب مزامیر است: «خداوند صخره من است و ملجاء و نجات‌دهنده من» (مزمور ۱۸:۲)، «خداوند نور من و نجات من است» (مزمور ۲۷:۱)، «خدا ملجاء و قوت ما است و مددکاری که در تنگیها فوراً یافت می‌شود» (مزمور ۴۶:۱). اگر این حقایق را درباره خدا بدانیم می‌توانیم به او توکل نمائیم. خدا قابل اعتماد بودن خود را نشان می‌دهد و بدین طریق ایمان ما قویتر می‌گردد.

درباره کمالات یا صفات الهی که در کلام خدا ثبت می‌باشد تفکر نمایید. خدا در همه جا حاضر است (مزمور ۱۳۹:۷-۱۲). ما را بهر جا راهنمایی فرماید خودش با ما همراه خواهد بود. خدا همه چیز را می‌داند (مزمور ۱۴۷:۵). از همان ابتدا از پایان کار باخبر است (اشعیا ۴۶:۱۰). مشکل نیست ما به کسی اعتماد داشته باشیم که همه چیز را از اول می‌داند. خدا قادر مطلق است (ارمیا ۳۲:۱۷). وقتی ما تحت هدایت الهی زندگی کنیم خدا قادر است همه مشکلات ما را حل کند. خدا محبت است (اول یوحنا ۴:۱۶). می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که انجام هر کاری را از ما خواهد و بهر جا ما را رهبری فرماید، همیشه از محبت الهی او برخوردار خواهیم بود. خدا نیکو است (مزمور ۱۱۹:۶۸). ما را به نیکوترین جاها رهبری خواهد فرمود. خدا امین و وفادار است. وقتی تحت رهبری او باشیم، امانت و وفاداری او را خواهیم دید؛ مکاشفاتی که در کلام خدا درباره خدا وجود دارد بی‌پایان است. کلام خدا معدن بی‌پایانی از حقایق است. پس بیشتر استخراج نمائیم و او را بیشتر و بهتر بشناسیم.

وقتی خدا را بهتر بشناسیم در ما تغییراتی بوجود خواهد آمد. هرچه او را بیشتر در جلالش مشاهده نمائیم بیشتر به وضع واقعی خود پی خواهیم برد و متوجه خواهیم شد که ضعیف، حقیر، گناهکار، ناپسند و بی‌پناه هستیم و بدین طریق بیشتر پی خواهیم برد که به او احتیاج داریم. وقتی بفهمیم چقدر درمانده هستیم، به او بیشتر متکی خواهیم گردید زیرا به قدرت و نیروی الهی

پی می‌بریم و حاضر خواهیم بود زندگی خود را به او بسپاریم.

در حالیکه مایلیم خدا را بشناسیم و اراده او را بفهمیم، دلیل دیگری وجود دارد که باید کتاب مقدس را بطور عمقی مطالعه نمائیم و آن عبارت از اینستکه وقتی از کلام خدا به صدای خدا گوش بدهیم با صدای او آشنا خواهیم شد.

در موقعی که می‌خواهیم تصمیم مهمی اتخاذ نمائیم، صداهای مختلفی بگوش ما خواهد رسید. چطور می‌توانیم صدای خدا را تشخیص دهیم؟ برای این کار فقط يك راه وجود دارد - آشنا بودن با صدای خدا از طریق تمرین مکرر و تجربه. كودك صدای والدین خود را می‌شناسد زیرا هر روز آن را می‌شنود. من مخصوصاً صدای سوت زدن پدرم را بخاطر دارم. خیلی تیز و بلند نبود، ولی من می‌توانستم این صدا را در میان جمعیت چندهزار نفری تشخیص دهم.

گوسفند صدای شبان خود را می‌شناسد زیرا هر روز می‌شنود. عیسی فرمود «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند» (یوحنا ۱۰: ۲۷). چطور می‌توانیم با شبان اینطور آشنا باشیم؟ عیسی در صحبتی که با عده‌ای یهودی بی‌ایمان داشته جواب این سؤال را داده است: «کتاب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد» (یوحنا ۵: ۳۸). خدا خود را توسط کتاب مقدس، که کلام الهام‌شده خودش است، ظاهر می‌سازد. این کلام از دهان خدا صادر گردیده است (متی ۴: ۴ دوم تیموتاوس ۳: ۱۶). اگر برای مطالعه کتاب مقدس وقت صرف نمائیم به صدای خدا عادت خواهیم کرد.

### سخن گفتن با خدا

در مورد شناختن خدا لااقل يك قدم مهم دیگر وجود دارد. بعد از اینکه فهمیدیم خدا توسط کلام خود به ما چه می‌گوید، باید بوسیله دعا درباره آن تفکر نمائیم، آن را خوب هضم کنیم و جزئیات آن را بفهمیم و سپس به قسمتهای مختلف زندگی عملی خود مربوط سازیم. وقتی به جنبه عملی کلام خدا توجه نمائیم، برای حقایقی که خدا برای ما روشن ساخته است او را

شکر خواهیم کرد و احساسات قلبی خود را با او در میان خواهیم گذاشت و برای اجرای آن از او کمک خواهیم خواست. معیار واقعی در مورد میزان شناخت ما از خدا این نیست که چه حقایقی درباره او می‌دانیم و یا تا چه حد برای او فعالیت می‌نمائیم. معیار واقعی در مورد میزان شناخت ما از خدا اینستکه چطور دعا می‌کنیم و در قلب ما چه افکاری وجود دارد.

بعضی از مسیحیان در حضور خدا وقت کمی صرف می‌کنند ولی در مواقع بحرانی فوراً نزد او می‌روند و چنین دعا می‌کنند «خداوندا من زیاد در حضور تو نبوده‌ام ولی باید تا امروز ظهر درباره فلان موضوع تصمیم بگیرم. خواهش می‌کنم این يك بار هم مرا راهنمایی فرما. قول می‌دهم از هفته آینده دعاهای شخصی خود را شروع کنم.» ولی راهنمایی الهی به این صورت انجام نمی‌شود. چیزی مهمتر از درك اراده خدا وجود دارد و آن شناختن خود خداست. تنها راهی که برای آمادگی جهت تصمیم‌گیری در مواقع بحرانی وجود دارد اینستکه از همین حالا در حضور او وقت صرف نمائیم.

وقتی دو نفر یکدیگر را دوست دارند و با هم زندگی می‌کنند، عقاید و تمایلات یکدیگر را خوب می‌فهمند. وقتی رابطه آنها صمیمی‌تر می‌شود، تمایلات یکدیگر را بهتر می‌فهمند. زن و شوهری که سالها با هم زندگی کرده‌اند تمایلات یکدیگر را خیلی بهتر از زمانی درك می‌کنند که تازه ازدواج کرده بودند. رابطه صمیمانه‌ای که با یکدیگر دارند شناخت آنها را نسبت بهم افزایش می‌دهد و حتی با يك نگاه می‌توانند مقصود طرف را درك کنند.

آیا مایلید بفهمید خدا از شما چه انتظاری دارد؟ برای این مقصود باید اول خود او را بشناسید. برای مطالعه کلام او وقت صرف نمایید. تمایلات قلبی خود را در دعا به حضور او بیاورید. همانطوریکه هوشع نبی می‌فرماید «پس خداوند را بشناسیم و به جدّ و جهد معرفت او را تعاقب نمائیم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد» (هوشع ۳: ۶).

رام کردن این طبع سرکش و لجوج مهمترین عامل در مورد تشخیص و انجام اراده الهی است. در این مورد چه باید کرد؟ بهترین جواب بوسیله پولس رسول داده شده است: «لهذا ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شماسست و همشکل این جهان مشوید بلکه به‌تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۱:۱۲ و ۲).

### قربانیهای زنده

موضوعی که در آیات فوق‌الذکر مطرح می‌باشد عبارتست از فهمیدن اراده خدا. بطور دقیق‌تر، موضوع مورد بحث عبارتست از آزمایش و تأیید اراده الهی یعنی تشخیص دقیق اراده خدا از طریق تجربی و قبول آن بعنوان یگانه روش صحیح زندگی. پولس برای درک عملی اراده الهی دو معیار اصلی تعیین می‌فرماید: اولی عبارتست از گذراندن یا تقدیم کردن و دومی تبدیل شدن. در این فصل، معیار اول را مورد بحث قرار می‌دهیم.

پولس می‌فرماید: «استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده... بگذرانید (تقدیم کنید)». کلمه «بگذرانید» در وقتی بکار می‌رفت که عبادت‌کننده، حیوانی را که می‌بایستی قربانی شود بر روی مذبح می‌گذاشت یعنی به خدا تقدیم می‌کرد. وقتی حیوانی برای قربانی شدن آورده می‌شد کاملاً به خدا تقدیم می‌گردید یعنی سپرده می‌شد. این قربانی دیگر به شخص عبادت‌کننده تعلق نداشت بلکه متعلق به خدا بود. خدا می‌توانست در مورد آن هر عملی را که مایل بود انجام دهد.

به همین طریق خدا مایل است که ما بدنهای خود را به او تقدیم کنیم، نه برای اینکه کشته و بر روی مذبح سوزانده شویم، بلکه برای اینکه «قربانی زنده» باشیم. خدا می‌خواهد تمام حقوق و اختیارات ما را در دست خود بگیرد و هرچه مایل است در مورد ما انجام دهد. او می‌فرماید «بدن خود را بمن بده تا آن را بعنوان وسیله‌ای برای انجام اراده خود بکار ببرم.» مقصود از بدن، همه چیز ما است از قبیل وقت ما، استعدادهای ما، منابع ما، شخصیت ما، نقشه‌های ما، تمایلات ما، آرزوهای ما، احساسات ما. خدا مایل است تمام

## فصل ششم

### نه اراده من

اسب و قاطر روحیه همکاری ندارند. ممکن است صاحب خود را خوب بشناسند و دستورات او را بفهمند ولی مشکل اصلی آنها طبع سرکش و لجوج آنهاست. این سرکشی و لجاجت در آنها وجود دارد و معلوم نیست چه وقت بروز خواهد کرد. اسب ممکن است این طبع خود را بوسیله خودداری از توقف ابراز نماید. گاهی بطرف طویله می‌تازد و هیچکس نمی‌تواند جهت او را تغییر دهد. قاطر این طبع سرکش خود را غالباً بوسیله خودداری از حرکت نشان می‌دهد. هرچه او را فشار بدهید و بکشید و شلاق بزنید و به حرکت کردن تشویق نمائید باز حرکت نخواهد کرد. هیچیک از این دو نمی‌توانند بفهمند شما می‌خواهید کجا بروید و از آنها چه انتظاری دارید، زیرا طبعی سرکش و لجوج دارند.

به همین دلیل است که خدا فرمود «مثل اسب و قاطر بی‌فهم مباشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند» (مزمور ۹:۳۲). بزرگترین مانع در راه درک نقشه خدا برای زندگی ما عبارتست از تأکید در مورد هدفها و تمایلات خودمان.

اینها را به او بسپاریم تا طبق میل خود مورد استفاده قرار دهد.

ما را مجبور نخواهد کرد که این کار را انجام دهیم. به زندگی خصوصی ما تجاوز نخواهد کرد و بطرز وحشیانه‌ای کنترل زندگی ما را در دست نخواهد گرفت. از ما استدعا می‌کند که در جواب رَحْمَتِهای فراوانی که توسط مسیح به ما رسیده است، خودمان را داوطلبانه تقدیم نمائیم. اگر می‌خواهیم اراده او را بفهمیم باید قربانی زنده او باشیم.

### احتیاج ارتش

کلمه «گذراندن یا تقدیم کردن» به معنی «قرار دادن در اختیار شخصی برای کمک به او» نیز می‌باشد و برای غلامی بکار برده می‌شد که کاملاً در اختیار ارباب خود قرار داشت و میل او تابع اراده اربابش بود. غلام بهیچوجه از دستور ارباب خود سرپیچی نمی‌کرد. غلام همیشه برای اجرای میل ارباب خود آمادگی کامل داشت. پولس می‌خواهد بگوید که ما هم باید خودمان را اینطور در اختیار خدا بگذاریم. اگر خدا مطمئن نباشد که ما راهنماییهای او را اطاعت خواهیم کرد، راهنمایی و هدایت او مفهومی نخواهد داشت.

فرض کنیم که شما برای نام‌نویسی در ارتش میهن خود مراجعه کرده‌اید. هرچند اطلاعاتی درباره ارتش به شما داده می‌شود ولی تمام اسرار نظامی را در اختیار شما نمی‌گذارند. هزاران دستور و دستورالعمل در موقعی که شما خدمت نظام را انجام می‌دهید صادر خواهد شد ولی هیچوقت در موقع ورود به ارتش تمام جزئیات مربوط به خدمتتان را به شما نمی‌گویند. وقتی میهن به خدمت ما در ارتش احتیاج دارد ما باید با تمام وجود تسلیم شویم و تا خودمان را کاملاً در اختیار ارتش نگذاریم وظایفی که به ما محول خواهد گردید روشن نخواهد شد.

خدمت برای خدا از خدمت در ارتش خیلی مهمتر است. خدا از شما استدعا می‌نماید و خواهش می‌کند که بدنهای خود را به او تسلیم نمائید. لحن سخن پولس رسول در رومیان ۱:۱۲ و ۲ طوری است که نشان می‌دهد باید با تصمیم قاطع مانند نام‌نویسی در ارتش خودمان را به خدا تسلیم نمائیم. مثل اینست که ما به خدا می‌گوئیم «خداوندا، زندگی من در حضور تو است. من می‌توانم عمرم را برای کارهای زیادی صرف کنم ولی آنچه تو می‌خواهی

انجام دهم از تمام نقشه‌های خودم مهمتر است. من بقیه زندگی خود را با تمام وجودم به تو می‌سپارم.»

### آنچه باید انجام دهیم

بسیاری از ما وقتی در جستجوی هدایت الهی هستیم درباره آینده دور فکر نمی‌کنیم. بطور ساده دعا می‌کنیم «خدایا اراده خود را به من نشان بده» ولی فراموش می‌کنیم که خدا می‌خواهد که ما اول خودمان را کاملاً در اختیار او بگذاریم. این تسلیم کامل تمام زندگی، یگانه وسیله‌ای است که خدا را مطمئن می‌سازد که وقتی اراده خود را مکشوف سازد ما آن را انجام خواهیم داد.

باید توجه داشته باشیم اراده خدا برای این مکشوف نمی‌شود که آن را فقط بدانیم بلکه برای این است که آن را به انجام برسانیم. کلام خدا بیشتر درباره انجام اراده خدا سخن می‌گوید تا درباره دانستن آن. در واقع یعقوب به ما هشدار می‌دهد که دانستن اراده خدا بدون عملی ساختن آن گناه محسوب می‌شود (یعقوب ۴:۱۷). وقتی بخواهیم اراده خدا را بدانیم تا آن را عملی سازیم، در آن موقع خدا اراده خود را مکشوف خواهد فرمود. کلید اصلی برای دانستن اراده خدا عبارتست از تسلیم.

این اصل توسط مسیح مورد تأیید قرار گرفت. یهودیان تعجب می‌کردند که با وجودی که عیسی به مدارس الهیات آنها نرفته بود اینقدر علم الهی می‌دانست. مسیح به آنها فرمود که تعلیماتش از خودش نیست بلکه از پدری که او را فرستاد. سپس به آنها نشان داد که چطور می‌توانند الهی بودن تعالیم او را بفهمند: «اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آورد درباره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن می‌رانم» (یوحنا ۷:۱۷). هرچند در این آیه از «تعلیم» یا کلام سخن گفته شده ولی به اراده خدا هم مربوط می‌شود زیرا اراده خدا از طریق کلام وی مکشوف می‌شود. از کجا می‌توانیم بفهمیم که توسط خدا هدایت می‌شویم یا بوسیله تمایلات خودمان؟ از کجا می‌توانیم بفهمیم هدایت ما از طرف خداست؟ جواب مسیح بطور ساده این است: اگر علاقه داشته باشیم که اراده خدا را انجام دهیم نه اراده خودمان را خواهیم توانست اراده خدا را بفهمیم.

عده زیادی از مسیحیان در طی قرون متمادی تأیید کرده‌اند که این اصل مسیح صحیح است. وقتی بطور قطع میل داشته‌اند که اراده خدا را عملی سازند و تحت تأثیر تمایلات خود قرار نگرفته‌اند در آن موقع خدا اراده خود را مکشوف فرموده است. هدایت دائمی نصیب کسانی می‌شود که خود را به خدا سپرده و تحت رهبری دائمی روح القدس قرار دارند.

عده‌ای ممکن است هدایت‌های پراکنده و غیر دائمی داشته باشند، ولی فقط کسانی که تمام زندگی خود را به خدا سپرده‌اند می‌توانند تحت هدایت دائمی و غیر منقطع او قرار بگیرند. تسلیم اراده شخصی به مسیح، بعد از اینکه او را بعنوان نجات‌دهنده خود از گناهان پذیرفته‌ایم، مهمترین تصمیم زندگی ما است.

سراینده مزامیر همین شرط در مورد هدایت الهی در عهد جدید را از مهمترین اصول می‌شمارد: «مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد» (مزمور ۹:۲۵). مسکین یا فروتن بودن مستلزم تسلیم اختیارات ما است. باید خودخواهی و غرور را از خود دور کنیم. مستلزم داشتن دل شکسته و فروتن و روح تعلیم‌پذیر می‌باشد. در واقع خدا راه‌های خود را به کسانی تعلیم می‌دهد که تعلیم‌پذیر باشند.

بسیاری از ما وقتی با تصمیمی روبرو می‌شویم آنچه برای ما اهمیت پیدا می‌کند معمولاً خود تصمیم است و ما مایلیم بفهمیم که کجا باید برویم و چه کاری باید انجام دهیم. ولی خدا بیشتر به وضع قلب ما توجه دارد. او می‌خواهد ما از خودخواهی لجاجانه خود دست بکشیم و به اجرای فرمایشات او واقعاً علاقمند باشیم. این موضوع در آیه دیگری از همین مزمور روشن شده است: «کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت» (مزمور ۱۲:۲۵). ترسیدن از خدا به این معنی است که به او احترام بگذاریم و در حضور او فروتن و تعلیم‌پذیر باشیم. بهای لازم برای درک اراده الهی عبارتست از تسلیم کامل زندگی ما به خدا.

#### چانه زدن

بعضی از ما مایلیم با زرنگی کامل از پرداخت بهای این تسلیم کامل خودداری نمائیم. یک روش عبارتست از اینکه اول تصمیم بگیریم که چه

می‌خواهیم و بعد به خدا بگوئیم که این کار را برای او انجام می‌دهیم. ما نقشه‌های خود را طرح‌ریزی می‌نمائیم سپس از خدا می‌خواهیم که آن را امضاء نماید. به خدا می‌گوییم «خدایا، می‌خواهم در کار تجارت پیشرفت نمایم و پول خوبی بدست آورم تا بتوانم برای کارهای بشارتی هدیه بدهم. در کلیسای خود فعالیت‌های زیادی خواهم کرد. به همکاران خود بشارت خواهم داد و در مهمانی‌های بشارتی سخنرانی خواهم کرد. می‌خواهم که کار مرا برکت بدهی».

یا ممکن است به خدا اینطور بگوئیم «خداوندا، من می‌خواهم یک خادم مسیحی شوم و به قسمتی از جهان بروم که تاکنون انجیل به آنجا نرسیده است. در آنجا کار عظیمی برای تو انجام خواهم داد. می‌خواهم مرا برکت بدهی». خدا این را از ما نمی‌خواهد بلکه می‌خواهد که ما کاغذ سفیدی به او بدهیم و بگوئیم «خدایا هرچه می‌خواهی برای من بنویس. هرچه میل تو باشد به انجام خواهم رسانید».

راه دیگری که برای تحمیل تمایلات ما به خدا وجود دارد اینست که خود را به خدا تسلیم کنیم ولی شرائطی ذکر نمائیم. مثلاً به خدا می‌گوئیم «هر جا بخواهی می‌روم مگر فلان جا». «هرچه بخواهی برای تو انجام می‌دهم مگر فلان کار». «با هرکه بخواهی کار خواهم کرد مگر مبروصان». «هر خدمتی بخواهی برای تو انجام خواهم داد غیر از سرایداری کلیسا».

ولی خدا کوزه‌گر است و ما گل هستیم. می‌خواهد که ما در دست‌های او کاملاً تسلیم باشیم. تا محدودیتها را برطرف نسازیم نخواهیم فهمید که نقشه او برای ما چیست.

گاهی با خدا چانه می‌زنیم «خیلی خوب، خداوندا، من خادم تو خواهم شد بشرطیکه اجازه بدهی با مریم ازدواج کنم». یا «خداوندا، این کار را قبول خواهم کرد بشرطیکه درآمدهای فوق‌العاده داشته باشد. این همان روش یعقوب است که با خدا چانه می‌زد: «اگر خدا با من باشد و مرا در این راه که می‌روم محافظت کند و مرا نان دهد تا بخورم و رخت تا بپوشم تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هرآینه یهوه خدای من خواهد بود و این سنگی را که چون ستون برپا کردم بیت‌الله شود و آنچه به من بدهی ده آن را به تو خواهم داد» (پیدایش ۲۸:۲۰-۲۲).

خدا از چنین رابطه‌ای خیلی خوشحال نیست. او می‌خواهد فرمانروای زندگی ما باشد. برای اینکه خدا بتواند خودخواهی لجوجانه یعقوب را از بین ببرد، لازم بود با او کشتی بگیرد و پای او را مصدوم سازد (پیدایش ۳۲:۲۴-۳۲).

گاهی از خدا می‌خواهیم که اراده‌اش را به ما نشان دهد و تصور می‌کنیم حاضریم آن را انجام دهیم ولی در باطن خود می‌دانیم که اگر مطابق سلیقه ما نباشد انجام نخواهیم داد. در واقع می‌دانیم می‌خواهیم چه کاری انجام دهیم و مایلیم خدا خواست ما را تأیید نماید. ارمیای نبی با چنین مردمی سروکار داشت و در این مورد خیلی رنج کشید. آنها می‌خواستند برای رهایی از غضب نبوکد نصر پادشاه بابل به مصر فرار کنند ولی متوجه شدند که اول باید اراده خدا را بفهمند و به‌همین دلیل به ارمیاء گفتند «تمنا اینکه... نزد یهوه خدای خود مسئلت نمایی... تا یهوه خدایت ما را به راهی که باید برویم و به کاری که باید بکنیم اعلام نماید» (ارمیا ۲:۴۲ و ۳) و حتی این را هم اضافه کردند «خواه نیکو باشد و خواه بد، کلام یهوه خدای خود را... اطاعت خواهیم نمود» (ارمیا ۴:۴۲).

آنها بقدری در سخنان خود صمیمی بنظر می‌رسیدند که ارمیاء از خداوند مسئلت نمود و خدا جواب داد که مردم باید در یهودیه بمانند. ارمیاء پیام الهی را به آنها رسانید ولی آنها ناگهان آواز دیگری سر دادند: «تو دروغ می‌گویی! یهوه خدای ما تو را نفرستاده است تا بگویی به مصر مروید!» (ارمیا ۲:۴۳). «... و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند اطاعت ننمودند» (ارمیا ۴:۴۳).

شخصی به نام بلعام، که از فالگیران دوره عهد عتیق بود، نمونه دیگری است از کسانی که با وجودی که می‌دانند خدا از آنها چه می‌خواهد باز هم درخواست می‌کنند که خدا اراده خود را بر آنها مکشوف سازد. فرستادگان پادشاه مواب از بلعام می‌خواستند که همراه آنها برود و قوم اسرائیل را لعنت کند. خدا به بلعام فرمود «با ایشان مرو» (اعداد ۲۲:۱۲). دستور خدا روشن و قاطع بود. ولی وقتی فرستادگان پادشاه برگشتند تا اصرار نمایند و پول بیشتری به او بدهند، بلعام به آنها جواب داد «امشب در اینجا بمانید تا بدانم که خداوند به من دیگر چه خواهد گفت» (اعداد ۲۲:۱۹). بلعام می‌خواست

پولی را که پادشاه فرستاده بود دریافت نماید و درصدد بود خدا را وادار سازد که نقشه‌های شخصی او را تأیید کند.

ما هم از این کارها انجام می‌دهیم! ما از خدا می‌خواهیم اراده خود را به ما بفهماند در حالیکه در فکر نقشه‌های خودمان هستیم. ما مایلیم از نقشه الهی باخبر شویم تا آن را با نقشه خودمان مقایسه نماییم و در صورت لزوم نقشه خود را عملی سازیم. تصور می‌کنیم که اگر به راه خودمان برویم خوشبخت‌تر خواهیم بود. ولی باید بدانیم از این طریق سعادت‌مند نخواهیم شد. «راهی هست که در نظر انسان راست است اما عاقبت آن راه موت می‌باشد» (امثال ۱۶:۲۵). ما نمی‌توانیم برای خوشی خودمان زندگی کنیم و در عین حال انتظار داشته باشیم که خدا ما را برکت دهد. به غیر از موارد بسیار استثنایی، مانند جریان بلعام و قوم اسرائیل در زمان ارمیاء خدا وقتی بداند که اراده او را انجام نخواهیم داد نقشه خود را مکشوف نخواهد فرمود.

بهترین نمونه در مورد انجام اراده خدای پدر، خود خداوند ما عیسی مسیح است. او فرمود «اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است» (یوحنا ۵:۲۹). این فقط حرف نبود زیرا در مشکلترین شرایط زندگی، یعنی وقتی بار سنگین گناهان بشر را بر دوش می‌کشید، گفته خود را عملی ساخت و با فداکاری و از جان گذشتگی کامل اعلام فرمود «نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لوقا ۲۲:۴۲). او برای ما سرمشق شد. اکنون با قدرتی که او به ما می‌بخشد می‌توانیم از او پیروی نمائیم (اول پطرس ۲:۲۱).

### آرزوهای من چه می‌شود؟

آیا مفهوم این سخنان اینست که باید تمام آرزوهای ما بر باد رود؟ بنظر من این امر امکان‌پذیر نیست. حتی خود عیسی هم اعلام فرمود که تمایلات او با تمایلات خدا تفاوت دارد: «ای پدر، اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان» (لوقا ۲۲:۴۲). من در کلام خدا هیچ اشاره‌ای نمی‌بینم که خدا مایل است ما تمام آرزوهای خود را از قلبمان بیرون کنیم. او فقط می‌خواهد که ما مانند عیسی تمایلات شخصی خود را تابع اراده او سازیم.

اگر اراده خود را تابع اراده خدا بسازیم خطری برای ما بوجود نخواهد



آمد. خدا از اینکه خواسته‌های ما را به ما ندهد خوشحال نیست. ممکن است اراده او همان چیزی باشد که بیش از همه مورد علاقه ما است و ممکن است اراده خود را از طریق همین تمایلات شخصی ما مکتشف فرماید. چیزی که خدا از ما می‌خواهد اینست که هر جا مایل باشد برویم و هر کاری را که می‌خواهد بعمل آوریم و هر نوع فداکاری را که لازم باشد انجام دهیم. ممکن است خدا از ما بخواهد که چیزی را به او بدهیم و او باز هم همان را به ما پس بدهد درست همانطوریکه در مورد ابراهیم انجام شد که حاضر بود پسر خود اسحق را به خدا تقدیم نماید. ولی در هر حال خدا مایل است ما آمادگی خود را نشان دهیم.

عده‌ای از تسلیم زندگی خود به خدا سر باز می‌زنند زیرا می‌ترسند خدا بیشتر از آنچه که آنها آمادگی دارند مطالبه نماید. آنها تصور می‌کنند که خدا می‌خواهد تمام چیزهایی را که دوست دارند از آنها بگیرد و آنها را به کارهایی وادار سازد که دوست ندارند. مثل اینکه خدا از رنج دادن آنها لذت می‌برد و از بدبخت شدن آنها خوشحال می‌شود! ولی خدا اینطور نیست بلکه می‌خواهد چیزهای نیکو را به ما بدهد (رومیان ۸: ۳۲ و یعقوب ۱: ۱۷). او از اینکه ما به آرزوهای دل خود برسیم خوشحال است (مزمور ۳۷: ۴). خدا برای یهودیانی که در اسارت بابل بودند این پیام را فرستاد که در مورد ما هم صدق می‌کند: «خداوند می‌گوید فکریایی را که برای شما دارم می‌دانم که فکریای سلامتی می‌باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم» (ارمیا ۲۹: ۱۱). سراینده مزامیر می‌فرماید «همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانیکه عهد و شهادت او را نگاه می‌دارند» (مزمور ۱۰: ۲۵).

اگر واقعاً به او تسلیم شویم، آرزوهایی را که خلاف میل الهی است از ما خواهد گرفت و آرزوهای جدیدی که طبق میل او باشد به ما خواهد بخشید. پولس رسول اعلام فرمود «زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲: ۱۳). تسلیم شدن، ضرری به ما نمی‌رساند. یا خدا آرزوهای ما را عملی می‌سازد و یا اینکه در موقع مقتضی آرزوهای جدیدی به ما می‌بخشد. ولی وقتی اراده ما بطور کامل به خدا تسلیم شده باشد، می‌توانیم هرچه می‌خواهیم انجام دهیم و اطمینان داشته باشیم که تحت هدایت الهی قرار داریم.

پیروی از اراده الهی هیچوقت باعث عقب‌ماندگی نخواهد شد بلکه باعث لذت و خوشی فراوان می‌گردد. اراده خدا «پسندیده» است (رومیان ۲: ۱۲). یعنی هم باعث شادی خداست و هم باعث شادی ما. همانطوریکه عیسی در کنار چاه در سوخار به شاگردان خود فرمود انجام اراده خدا از خوردن بهترین خوراکیها لذیذتر است (یوحنا ۴: ۳۴). مخالفت با اراده خدا باعث بینوایی ما می‌گردد ولی تسلیم باعث شادی و سرور می‌شود.

وقتی خودتان را به خدا تسلیم می‌نمایید تا شما را مطابق میل خود بکار ببرد، متوجه می‌شوید که همین روحیه تسلیم باعث می‌شود که از تلاش و رنج و زحمت برای درك اراده او آزاد شوید. همین امر در مورد اشیاء انجام شد. خدا به او چنین فرمود «که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» اشیاء که هنوز از جزئیات نقشه خدا اطلاعی نداشت خود را به خدا تسلیم کرد و جواب داد «لبیک، مرا بفرست» (اشعیا ۸: ۶). فوراً نقشه خدا برای او شروع به آشکار شدن کرد (اشعیا ۹: ۶ و بعد از آن).

آیا حاضر هستید خودتان را در اختیار خدا قرار دهید و اراده خود را به او تسلیم نمایید و خود را بعنوان قربانی زنده به او بسپارید؟ همین حالا به خدا بگویید که حاضرید هرچه بخواهد به هر قیمتی که باشد انجام دهید. ممکن است عده‌ای در موقع اتخاذ این تصمیم هیجان‌زده شوند و عده‌ای دیگر این تصمیم را بسیار آرام اتخاذ نمایند. ولی در هر حال برای کسانی که می‌خواهند نقشه خدا را در زندگی خود عملی سازند اتخاذ این تصمیم بسیار ضروری است. ممکن است بخواهید تاریخ اتخاذ این تصمیم را در کتاب مقدس خود یادداشت نمائید تا فراموش نشود. حتماً مایل خواهید بود که هر روز با توجه به این تسلیم زندگی بکنید و هر روز صبح به خدا بگویید که حاضر هستید هرچه میل و اراده او باشد در آن روز انجام دهید. بدین طریق هر روز جدید، تجربه گرانبهایی خواهد بود از زندگی تحت اراده الهی.

## کاری که باید انجام دهید

اولین نکته‌ای که پولس در این آیه ذکر می‌کند عبارتست از تمایل ما به همشکل شدن با طرز فکر عصر حاضر. این تمایل در ما گرایش بر خلاف تبدیل شدن بوجود می‌آورد. کلمه «همشکل» به معنی شبیه چیز دیگری شدن و ظاهر آن را بر خود گرفتن است. مفهوم روشن‌تر آیه فوق‌الذکر این است: «اجازه ندهید که جهان اطراف شما، شما را به قالب خود درآورد.» پولس می‌خواهد بگوید «دیگر همشکل این جهان نشوید و از عقاید متداول این عصر پیروی نکنید.»

اگر اراده خود را به مسیح تسلیم کرده‌ایم، شیطان کوشش خواهد کرد با دخالت دادن اراده شخصی ما در تصمیمی که گرفته‌ایم باعث ایجاد شك در این تصمیم گردد. قبل از اینکه مسیح را بپذیریم، کارهای ما از روی اراده شخصی انجام می‌شد. این یگانه راهی است که مردم جهان در پیش می‌گیرند. آنها هیچ در این فکر نیستند که اراده خدا را انجام دهند بلکه طبق دلخواه خود عمل می‌کنند و «هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل» می‌آورند (افسیان ۳:۲). شیطان می‌خواهد ما دوباره به همین طرز زندگی برگردیم و طبق عقاید متداول در این عصر «مطابق میل خود» زندگی کنیم. شیطان برای اینکه ما را همشکل این جهان بسازد، از داخل و خارج به ما حمله می‌کند.

شیطان از يك طرف از عدم رشد عاطفی و نقائص شخصیت ما استفاده می‌کند تا تسلیم شدن خود به مسیح را فراموش کنیم و ذهن ما در مورد درك اراده الهی مغشوش شود. یکی از روانپزشکان مسیحی در مورد اراده خدا روشن می‌سازد که چگونه تعارضات جل‌نشده زمان کودکی در ضمیر ناخودآگاه ما باقی می‌مانند و در تصمیمات ما تاثیر می‌کنند. گاهی ندیدن محبت کافی از والدین باعث می‌شود که ازدواج نافرجامی داشته باشیم. یا اینکه ناراحتی‌هایی که از والدین خود داشتیم ممکن است باعث شود که نسبت به شخصی که شبیه آنهاست نفرت داشته باشیم و حتی علت این امر را هم ندانیم.

مکانیزم‌های دفاعی روانی به ما کمک می‌کنند که کارهای غلط و کودکانه خود را موجه بدانیم و دچار این خودفریبی گردیم که هرچه انجام می‌دهیم اراده خداست. ممکن است برای پی بردن به این تعارضات موجود در

## فصل هفتم

### فکر تازه شده

مریم، که دانشجوی دانشگاه بود، به دفتر من آمد تا درباره آینده خود مشورت نماید و از من پرسید «چطور می‌توانم بطور قطع مطمئن باشم که مایلم اراده خدا را انجام دهم؟» او با اشتیاق در جستجوی اراده خدا بود ولی در مورد تسلیم کامل خود به مسیح شك داشت و به همین دلیل می‌گفت «آیا من مایلم هرچه خدا می‌خواهد انجام دهم؟ من فکر می‌کنم مایلم ولی چطور می‌توانم مطمئن باشم؟»

عده زیادی از مسیحیان در زندگی خود همین سؤال را کرده‌اند. اگر درك اراده خدا بستگی به تسلیم کامل ما به او دارد، چطور می‌توانیم مطمئن باشیم که واقعاً تسلیم شده‌ایم؟ جواب این سؤال وقتی روشن می‌شود که به توضیح پولس در مورد شرط اساسی دیگری که برای پی بردن به اراده خدا وجود دارد توجه کنیم. این شرط تبدیل شدن یا عوض شدن است: «همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان ۲:۱۲).

ضمیر ناخودآگاه، به کمک متخصصان احتیاج داشته باشیم. ولی در بیشتر موارد پذیرش صمیمانه کلام خدا این خودفریبی را آشکار خواهد کرد و تسلیم بدون ریا به مسیح این موجه جلوه دادنهای بیجا را از بین خواهد برد و ما را همشکل اراده خدا خواهد ساخت.

ولی وسوسه در مورد تسلیم شدن به تمایلات شخصی چیزی است که باید هر روز با آن بجنگیم. شیطان دست بردار نخواهد بود. غیر از استفاده از ضعفهای ما، شیطان سلاحهای دیگری بکار خواهد برد از قبیل انواع هوسهای جسمانی که بوسیله آنها سعی خواهد کرد ما را از اراده خدا دور سازد. پول یکی از بهترین سلاحهای اوست. ممکن است تصور کنیم که پول در تصمیمات ما دخالتی ندارد ولی اینطور نیست. ممکن است بگوییم «انسان باید در فکر تأمین معاش خانواده خود باشد». کاملاً صحیح است و کتاب مقدس این موضوع را تأیید می‌نماید (اول تیموتائوس ۵: ۸). ولی مهمترین موضوع اینست که خدا از ما چه می‌خواهد نه اینکه چقدر پول عاید ما می‌شود. اگر ما میل و اراده الهی را انجام دهیم، خدا احتیاجات ما را رفع خواهد فرمود.

سایر موضوعاتی که ممکن است ما را از اراده خدا منحرف نمایند عبارتند از مقام و امکان پیشرفت و ارتقاء و شنیدن تعریف و تمجید سایرین و یا راحتی و مزایای شخصی. تمایل به فرار از يك وضع مشکل هم ممکن است در اتخاذ تصمیم ما مؤثر باشد. حتی وضع هوا ممکن است در تصمیم ما تأثیر نماید. وضع آب و هوا در تعیین محل سکونت توسط غیر مسیحیان مؤثر است و گاهی در مسیحیان هم بی‌تأثیر نیست.

وقتی درباره اراده خدا در مورد ازدواج صحبت می‌شود غالباً می‌گویند «ما عاشق یکدیگر هستیم». غالباً جاذبه جنسی را با عشق و محبت واقعی اشتباه می‌کنند و همین اشتباه باعث ازدواجهایی می‌گردد که شایسته مسیحیان نیست. این همان روشی است که جهان از آن متابعت می‌کند ولی ما نباید از آن پیروی نماییم. خدا می‌داند که ما دارای آن‌چنان محبت واقعی هستیم که سعادت طرف را می‌خواهد یا اینکه خودمان را فریب می‌دهیم و در جستجوی ارضاء خودمان هستیم. اگر ما مایل باشیم خدا می‌تواند نشان بدهد که محبت ما واقعی است یا نه. «همه راههای انسان در نظر خودش پاك است، اما

خداوند روحها را ثابت می‌سازد» (امثال ۱۶: ۲).

شاید لازم باشد این عادت را در خود بوجود آوریم که از خودمان سؤال کنیم که چرا معتقدیم که فلان عمل درست است و دلایل آن را یادداشت نمائیم. شاید تعجب کنیم از اینکه بسیاری از دلایلی که یادداشت کرده‌ایم با دلایل غیر مسیحیان یکی است. خدا می‌فرماید «همشکل این جهان مشوید». ما به آسانی می‌توانیم در زندگی سایر مسیحیان مشاهده کنیم که چگونه کارهای خود را منطقی جلوه می‌دهند ولی تشخیص این امر در مورد خودمان مشکل است. خوشبختانه خدا حاضر است به ما کمک کند. ما می‌توانیم اینطور دعا کنیم «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما» (مزمور ۱۳۹: ۲۳ و ۲۴).

علاوه بر حملاتی که شیطان از داخل به ما می‌نماید، از خارج نیز مرتباً به ما حمله می‌کند تا طرز فکر جهان را در ما وارد کند. شیطان از تمام امکانات - مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه، مجلات، کتاب، فیلمهای سینمایی، موسیقی، دوستان بی‌ایمان، کسانی که مورد علاقه ما هستند، همکاران - استفاده می‌نماید. شیطان گاهی حتی از مسیحیان، مخصوصاً مسیحیان جسمانی، استفاده می‌کند. ما به قدری از منابع متعدد مطالب زیادی برخلاف کلام خدا می‌شنویم که به تدریج معیارهای جهان را می‌پذیریم و درباره معیارهای الهی شك می‌کنیم.

مثلاً جهان به ما می‌گوید که هر وقت در ازدواج دچار مشکل می‌شویم می‌توانیم همسر خود را طلاق بدهیم. این حرف بقدری تکرار می‌شود که ما هم به آن معتقد می‌شویم. حتی ممکن است بعضی از مسیحیان هم بگویند «از همسرت جدا شو. شخص بیخودی است». بدینطریق يك شخص مسیحی ممکن است، بدون توجه به معیارهای کتاب مقدس، در فکر طلاق باشد. بدیهی است که طلاق گرفتن خیلی بی‌دردستر از آن است که انسان برای حفظ پیوند ازدواج زحمت بکشد و فداکاری کند و غرور خود را بشکند و در فکر طرف مقابل باشد.

بعلاوه جهان درباره باصطلاح مزایای زندگی مشترك بدون ازدواج صحبت می‌کند. این حرفها بقدری تکرار می‌شود که مسیحیان جوان تصور

می‌کنند نظر کلام خدا در این مورد صحیح نیست. آنها خیال می‌کنند که کلام خدا کهنه شده و نامربوط است. بدین‌طریق گرفتار روابط نامشروع و گناه‌آلودی می‌شوند که روحشان را فاسد می‌سازد و زندگیشان را تا پایان عمر تباه می‌گرداند. اگر مایلم نقشه خدا را در زندگی خود درک کنیم، نباید هم‌مشکل مردم جهان باشیم و از فلسفه زندگی عصر خودمان پیروی نمائیم.

### از پیله خودتان بیرون بیایید

پولس رسول از جنبه منفی به جنبه مثبت می‌رسد و اضافه می‌کند: «صورت خود را تبدیل دهید». مقصود او این است «به شکل دیگری دربیایید». خدا می‌خواهد که ما مانند کرم ابریشم که در پیله خودش است به شکل پروانه زیبایی دربیاییم. لحن پولس طوری است که نشان می‌دهد که این عمل باید دائمی باشد. ما هر روز باید تغییرات مداومی را تجربه کنیم که ما را به مسیح شبیه‌تر می‌سازد (مقایسه شود با دوم قرن‌تیان ۱۸:۳).

زندگی مسیحیان باید متفاوت باشد. وجه تمایز آنها عبارتست از اطاعت روزافزون از کلام خدا. اگر زندگی ما با سایرین فرق نداشته باشد و تبدیل نشده باشیم، نمی‌توانیم اراده خدا را بفهمیم. اگر حاضر نباشیم آن قسمت از اراده خدا را که در کلامش ذکر شده است اطاعت نمائیم چه لزومی دارد که خدا اراده خود را در مورد اموری که در کلامش صریحاً ذکر نشده است آشکار فرماید؟ اگر در بعضی از موارد از اجرای اراده او سرپیچی می‌نمائیم، چطور می‌توانیم در سایر امور طالب درک اراده او باشیم؟

ما دعا می‌کنیم: «خداوندا، اراده خود را به من نشان بده». ولی خدا در بعضی از موارد اراده خود را به ما نشان داده است و ما از اجرای آن سرپیچی کرده‌ایم. تا در مورد اجرای آنچه از اراده خدا فهمیده‌ایم صمیمیت نشان ندهیم نمی‌توانیم به قدمهای بعدی اراده او در زندگی خود پی ببریم. کلید یافتن اراده خدا فقط این نیست که يك بار تصمیم بگیریم به او تسلیم شویم بلکه عبارتست از اطاعت مستمر در زندگی.

ما عادت داریم که در تصمیمات مهم زندگی مانند رشته تحصیلی، ازدواج، شغل یا تغییر محل سکونت در جستجوی اراده خدا باشیم ولی در مورد بسیاری از امور کوچک که در کلام خدا مذکور می‌باشد غفلت می‌ورزیم.

این امر نشان می‌دهد که هدف اصلی ما خشنود ساختن خدا نیست بلکه فقط می‌خواهیم از نتایج ناخوشایند اشتباهات مهم در امان باشیم.

شخصی از یکی از دوستان مسیحی خود درخواست کرد که برای کار جدیدی که به او پیشنهاد شده بود دعا کند. او می‌گفت که مایل است اراده خدا را انجام دهد ولی بعداً معلوم شد که هر روز مقداری از کالاهای شرکتی را که در آن کار می‌کرد می‌دزدید و در جیب خود می‌گذاشت و به خانه می‌آورد. این شخص نمی‌خواست اراده خدا را انجام دهد و باعث خشنودی خدا شود بلکه هدفش این بود که کارش را عوض کند تا دزدی او کشف نشود. محرك او صحیح نبود. بدیهی است که این شخص درباره زندگی تبدیل یافته اطلاع زیادی نداشت. خدا می‌فرماید «دزد دیگری دزدی نکند» (افسیسیان ۴:۲۸). اگر این شخص واقعاً می‌خواست اراده خدا را انجام دهد می‌بایستی از این دزدیهای کوچک دست بکشد و به گناه خود اعتراف نماید و خطاهای خود را جبران کند. دعا در مورد کار جدید، قبل از انجام امور فوق‌الذکر، ریاکاری محسوب می‌گردد.

به مسیحیان دستور داده شده است که «در نور» زندگی کنند (اول یوحنا ۱:۷) یعنی در زندگی خود از کلام خدا اطاعت نمایند. پولس رسول می‌فرماید «چون فرزندان نور رفتار کنید... و تحقیق نمایید که پسندیده خداوند چیست» (افسیسیان ۵:۸ و ۱۰). کلمات «تحقیق» «و پسندیده» همان کلماتی است که در رومیان ۲:۱۲ در مورد اراده خدا بکار برده شده است. رسول مسیح تأیید می‌نماید که اگر بخواهیم اراده خدا را بفهمیم بایستی در نور کلام خدا راه برویم.

وقتی در محل تاریکی که با آن آشنایی نداریم گم شویم و بخواهیم راه را پیدا کنیم، موفقیت چندان نخواهیم داشت. به همین طریق تاریکی گناه مانع از این خواهد شد که هدایت خدا را درک نماییم. باید در اطاعت از کلام خدا زندگی کنیم.

ممکن است عده‌ای، از این حرفها، دچار نومیدی شوند و بگویند «اگر قرار باشد که اول از هرچه کلام خدا می‌فرماید اطاعت کنم پس چطور می‌توانم اراده او را بفهمم؟ من تمام چیزهایی را که کلام خدا اعلام می‌دارد و تمام انتظاراتی را که خدا از من دارد نمی‌دانم.» لازم نیست مأیوس شوید.

هیچکس تمام این چیزها را نمی‌داند. همه ما در حال یاد گرفتن هستیم و خدا انتظار ندارد که ما موجودات فانی از همه چیز مطلع باشیم. وقتی از کلام خدا يك حقیقت را یاد می‌گیریم، دعا می‌کنیم که با لطف الهی آن را اجرا کنیم و بدین‌طریق آن را جزئی از زندگی روزانه خود می‌سازیم. سپس حقیقت دیگری را یاد می‌گیریم و آن را جزء عادات روزانه خود می‌گردانیم. این همان رشد روحانی است و با همین روش زندگی ما بتدریج تبدیل می‌شود.

اکنون متوجه می‌شوید که جواب سؤال مریم که در ابتدای این فصل مطرح شد چیست. چطور می‌توانیم مطمئن باشیم که واقعاً مایلیم اراده خدا را انجام دهیم؟ وقتی می‌توانیم مطمئن باشیم که آنچه را که حالا بعنوان اراده خدا درك کرده‌ایم اجرا نماییم. سؤال مهم این نیست که «خدا می‌خواهد در آینده چه کاری انجام دهد؟» بلکه این است که «آیا در حال حاضر آن‌طور که خدا مایل است زندگی می‌کنم؟» اگر امروز طبق اراده خدا زندگی کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که فردا هم خدا ما را هدایت خواهد فرمود.

### به کامپیوتر خود برنامه جدیدی بدهید

حال که فهمیدیم کلید اصلی در مورد درك اراده خدا عبارتست از زندگی تبدیل‌یافته، در مرحله بعدی باید بفهمیم که چطور می‌توانیم تبدیل شویم. پولس قدم بعدی در نقشه خدا برای تبدیل شدن ما را روشن می‌سازد و آن عبارتست از «تازگی ذهن».

علم طب ثابت کرده است که ذهن یا فکر انسان شبیه يك دستگاه عظیم کامپیوتر است. عواملی که طرز رفتار ما را تعیین می‌نمایند تابع اطلاعاتی هستند که به کامپیوتر می‌دهیم. اگر مایلیم طرز زندگی ما عوض شود باید برنامه جدیدی به کامپیوتر فکر خودمان بدهیم و اطلاعات جدیدی به فکر خودمان برسانیم تا فکر ما تازه شود و تصمیمات ما دگرگون گردد. بطور صریح باید بگوییم که این اطلاعات جدید همان کلام رشددهنده خداست. مثلاً پطرس رسول می‌فرماید «چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید» (اول پطرس ۲:۲).

برای اجرای این امر باید يك برنامه مرتب برای حفظ کردن کلام خدا داشته باشیم. اگر به کامپیوتر، خود بطور مرتب خوراك ندهیم جوابهای مناسب

دریافت نخواهیم کرد. شنیدن کلام کافی نیست زیرا بزودی فراموش می‌کنیم. باید کلام را یاد بگیریم و بر قلب و فکر خود حك نماییم.

ولی حفظ کردن کلام خدا هم کافی نیست. ممکن است، بدون اینکه فکری تازه و زندگی تبدیل یافته داشته باشیم بتوانیم حقایق کلام خدا را بخوبی بدانیم و آیات زیادی را از حفظ داشته باشیم. باید این حقایق را در زندگی خود عملی سازیم و در جنبه‌های مختلف زندگی اجرا کنیم و هر جا لازم باشد طبق آنها عمل نمائیم.

بعضی از مسیحیان سالها کتاب مقدس خوانده و به موعظه‌های زیادی گوش داده‌اند ولی در فکرشان جا نگرفته است. آنها هیچگاه صمیمانه در زندگی خود به این حقایق عمل نکرده‌اند. اینها اصولاً اشخاصی هستند که از قواعد اخلاقی پیروی می‌نمایند. آنها به این علت به بعضی از اصول کلام خدا عمل می‌کنند که اینطور تعلیم گرفته و عادت کرده‌اند. ولی اینها رشد ندارند. در بعضی از قسمتهای زندگی همشکل جهان هستند زیرا اجازه نداده‌اند خدا کامپیوتر فکر آنها را از کلام خود پر سازد.

هر روزه در زندگی خود با تصمیمات متعددی روبرو می‌شویم و عملی که انجام می‌دهیم نتیجه اطلاعاتی است که به کامپیوتر فکر ما داده شده است. مثلاً فرض کنیم که شخص جوانی به داروخانه‌ای می‌رود تا خمیر دندان بخرد. چشم او به عکسهای مجلات سکسی و عکسهای نیمه‌عریان می‌افتد. آیا این جوان مدتی از وقت خود را صرف افکار شهوت‌آلود جسمانی می‌کند یا اینکه با قدرت روح الهی که در او ساکن است بر این وسوسه پیروز می‌شود؟ اگر فکر او با طرز فکر و فلسفه زندگی عصر حاضر برنامه‌ریزی شده باشد، مدتی از افکار شهوت‌آلود لذت خواهد برد و پیش خود استدلال خواهد کرد که با این کار خود به هیچکس ضرری نمی‌رساند و در آن حوالی هم کسی وجود ندارد که او را بشناسد. ولی اگر فکر او با حقایق الهی پر شده باشد، با وسوسه مخالفت خواهد کرد زیرا عیسی فرموده است هر کس به زنی نظر شهوت‌اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵:۲۸).

یا فرض کنیم که دختران در مدرسه به دور یکدیگر نشسته و مشغول پرحرفی شده‌اند. نام یکی از دخترانی که در آنجا حضور ندارد ذکر می‌شود و درباره او اطلاعات «جالبی» بیان می‌گردد. تصادفاً شما هم در این مورد

اطلاعاتی دارید که باعث گرم شدن صحبت خواهد گردید. آیا این اطلاعات را بر زبان می‌آورید یا دعا می‌کنید که با لطف الهی موضوع صحبت را به بحث مفیدتری بکشانید؟ اگر طرز فکر معمولی داشته باشید، از بیان این اطلاعات خودداری نخواهید کرد. ولی اگر کلام خدا فکر شما را پر کرده باشد تلاش خواهید نمود صحبت را به موضوعات مفیدتری رهبری نمایید. «هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه به حسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند» (افسیسیان ۲۹:۴).

شاید شما شخص پرکاری باشید که بعد از کار خسته‌کننده روزانه به خانه آمده‌اید. در حالیکه مایلید دراز بکشید و تلویزیون تماشا کنید، متوجه می‌شوید که همسرتان خسته است و چنین می‌گوید «عزیزم، امشب به کمک تو احتیاج دارم. ممکن است مدتی با من صحبت کنی؟» اگر طرز فکر معمولی داشته باشید جواب شما این خواهد بود «شوخی را کنار بگذار. امشب حوصله ندارم. می‌خواهم تلویزیون نگاه کنم». ولی اگر فکرتان پر از کلام خدا باشد و بدانید که باید همسرتان را همانطور محبت کنید که مسیح کلیسا را محبت نمود (افسیسیان ۲۵:۵)، طرز رفتار شما طور دیگری خواهد بود و احتمالاً چنین جواب خواهید داد «برای کمک به تو همیشه حاضر هستم. همین حالا بیا صحبت کنیم. اهمیت تو برای من خیلی بیشتر از برنامه‌های تلویزیون است».

یا فرض کنیم که وارد فروشگاهی شده‌اید و چشمتان به چراغ زیبایی افتاده است و پیش خود می‌گویید «این همان چیزی است که دنبالش بودم. برای اطاق پذیرایی ما خیلی مناسب است». ولی چون قیمت آن زیاد است متوجه می‌شوید که اگر بخواهید آن را بخرید مجبور هستید در آن ماه هدیه کمتری برای کار خداوند بدهید و در ضمن نخواهید توانست مزد تعمیر یخچال را که مدیون هستید بپردازید. اگر طرز فکر معمولی دنیوی داشته باشید احتمالاً چراغ را خریداری خواهید کرد و پیش خودتان استدلال خواهید نمود که احتیاجات کار خداوند از جای دیگری تأمین خواهد گردید و مزد تعمیر یخچال را يك ماه به تعویق خواهید انداخت. یا ممکن است به فکر قرض کردن بیافتید. ولی اگر فکر شما با کلام خدا پر شده باشد که «مدیون احدی به چیزی مشوید» (رومیان ۸:۱۳) و «اما هر کس بطوریکه در دل خود اراده

نموده است، بکند» (دوم قرتیان ۷:۹)، احتمالاً از خرید چراغ خودداری خواهید نمود زیرا داشتن آن خیلی ضروری نیست.

کلام خدا به تمام قسمتهای زندگی مربوط می‌شود. اگر جداً در فکر درک و اجرای اراده خدا باشیم، فکر خود را با جدیت کامل از کلام خدا پر خواهیم کرد و تصمیمات خود را بر اساس آن اتخاذ خواهیم نمود. این طرز زندگی ما را آماده خواهد ساخت که اراده خدا را بتدریج و قدم بقدم کشف نمائیم. در آن صورت است که «اراده نیکوی پسندیده کامل خدا» را درک خواهید نمود (رومیان ۲:۱۲).

\* \* \* \*